

۱۴

۱۹

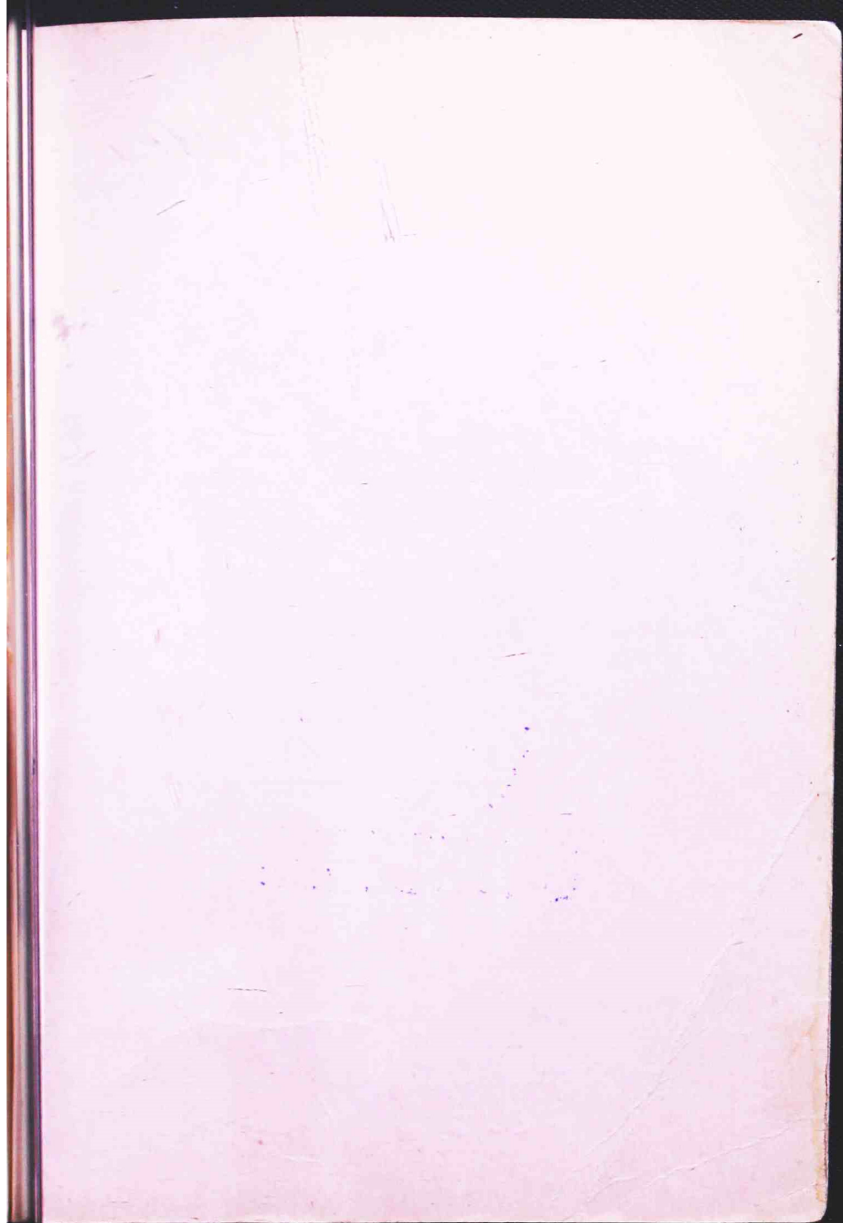
۱

اثبات وجود خدا

یا

رد عقائد ششگانه ماتر لیستها

حق چاپ واقتباس محفوظ است



نوشته (م)

اثبات وجود خدا



شماره ثبت ۲۳۷/۶۰۸

حق چاپ و اقتباس محفوظ است

این کتاب به شماره ۱۱۶۱ مورخه ۳۴/۳/۴۸ در کتابخانه ملی به ثبت رسیده است

تقدیم بتوای جوانیکه دور از تلقینات غلط اجتماعی و
بیرون از تأثیر عکس العمل‌های گمراه‌کننده محیط میاندیشی
و در صدد تحقیق و بررسی در زمینه‌های مختلف هستی
(م)





مقاله اول انجمن دینی

جوانان در پیرامون اثبات

وجود خدا

آیا از چه راه میتوان خدا را ثابت کرد؟ ما برای اثبات وجود خدا چند راه داریم اول دلیل نقلی و آن نیز به ۳ بخش تقسیم میگردد اول آیاتی از کلام الله مجید که حقانیت آن بوجود معجزاتی از قبیل پیشگوئیها و فصاحت و بلاغت و بیان رموز علمی در باره کائنات در آن بشبوت رسیده، دوم گفتار پیشوایان دین اسلام، سوم سخنان بیگانگان و

دانشمندان از مخترعین و مستکشفین جهان .

راه دوم از طریق اقامه برهان عقلی است که آنها
بچند قسم تقسیم میگردد. راه سوم دلیل علمی بر اثبات
وجود خدا، راه چهارم برهان فطری. پس بحث در پیرامون
اثبات خدا خلاصه میگردد درشش فصل، فصل اول در قرآن
آیات زیادی داریم برای اثبات خدا لکن با وصف اینکه
حقانیت قرآن چنانچه بیان شد از معجزات موجود
در آن بشبوت رسیده ولی سندیت آن برای اثبات موضوعی
بعداز ثبوت وجود خداوند است لذا فقط چند آیه از آن آیات
را ذکر میکنیم (انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض)
ترجمه : من رومیکنم صورتم را بجانب کسیکه آفرید
آسمانها و زمین را (هو الذی خلق السموات والارض بالحق)
اوست کسیکه آفرید آسمانها و زمین را بدرستی (اله رفع
السموات والارض بغير عمد ترونها) ترجمه : خدا کسیست که
افراشت آسمانها و زمین را بدون ستونی که به بینید آنها
همچنین آیه ۱۸ سوره حج و آیه ۱۶ و ۶ و ۶۳ سوره عنکبوت
و آیه ۱ و ۴ سوره تغابن و آیه ۳ و ۱۹ سوره ملک و آیه ۱ و

۳ و ۴ و ۵ سوره اعلیٰ نیز دلالت بر این میکند که خالق آسمانها
وزمین و کلیه موجودات جهان خداست .

فصل دوم گفتار پیشوایان دین اسلام: کلمات بیشماري
در باره خدا از ائمه اطهار صادر شده لکن روی همان علتی که
در بیان آیات قرآن در این باره بیان شد بیک نمونه آن اکتفا
میکنیم (قال دغلب الیمانی لامیر المؤمنین هل رأیت ربک قال
افاعبد بالاراه فقال کیف تر اہ فقال لا تدر کہ العیون بمشاهدة
العیان ولکن تدر کہ القلوب بحقائق الایمان) ترجمه: گفت
شخصی بنام دغلب یمانی بحضرت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آیا
دیده ای خدای خود را فرمود آیا پرستش کنم کسی را که
ندیده ام سپس یمانی گفت چگونه دیدی خدا را حضرت فرمود
احساس نمیکنند او را چشمان بدیدن و لکن حس مینمایند
او را دلها بحقیقت ایمان و در پر توی آن .

فصل سوم گفتار غیر مسلمانان از مخترعین و مستکشفین
و دانشمندان در باره اثبات وجود پروردگار، دکارت دانشمند
بزرگتروانکودلائلی در باره اثبات خدا دارد من جمله میگوید
من آفریننده خود نیستم اگر بودم خود را کامل میآفریدم

دلیل دوم دیکارت اینکه درك نقص در اشیاء در صورتی امکان پذیر است که فرد کاملی باشد من احساس نقص در خود و سایر موجودات میکنم پس فرد کاملی در جهان موجود است که در غیر او نقص احساس میشود آن فرد کامل جز خدا نمیتواند شخص دیگری باشد .

نیوتن ستاره شناس معروف انگلیسی برای اثبات وجود خدا دلائلی دارد، از آن جمله میگوید از بررسی در چگونگی منظومه های فلکی و کرات آسمانی و تحقیق درباره اعضا و جوارح انسان و غیر انسان چنین بدست میآید که پدید آورنده آن دارای جمیع علوم بوده از قواعد فیزیکی و محاسبات دقیق ریاضی و سایر قوانین علمی و فلسفی اطلاع کامل داشته آیا میشود آن فرد دانا بجمیع علوم را جز خدا دانست ؟

فلاسفه و دانشمندان و مشاهیر بزرگ جهان بر همین بشماری دارند برای اثبات وجود خدا چنانچه (جان کلور مونسما) در کتاب خود شهادت و اعتراف چهل تن از دانشمندان بزرگ جهان را درباره وجود خدا در کتاب خود گرد آورده .

دلیل عقلی چهارمین برهان اثبات خالق ، در این
مبحث باید نخست مکتب مادیگری و منکرین خدا را معرفی
کرده سپس به بیان عقاید و نظریات آنان درباره آفرینش
پرداخته آنگاه به پاسخ ایرادها و اشکالات و رد عقائد آنان
بوسیله دلائل عقلی پرداخت مکتب مادیگری علمی بنام
مکتب (ماتریالیسم دیالکتیک) میباشد که ترکیب یافته از
واژه (ماتریال) که در زبان فرانسه بمعنی ماده است و کلمه
(ایسم) که وسیله سبب دادن چیزیست بچیزی پس ماتریالیسم
یعنی مادیگری (دیالیک تیک) از لغت دیالگو که در زبان
یونانی بمعنی مکالمه و مباحثه است از طریق علمی گرفته شده
پس جمله (ماتریالیسم دیالیک تیک) یعنی مسلک مادیگری
بر پایه تحول عمومی ، خلاصه و فشرده عقائد پیروان مسلک
(آته ایسم) یعنی الحاد و خداشناسی در باره خلقت و آفرینش
این چند قول است ! اول اینکه میگویند عالم جز خواب و
خیالی بیش نیست پیرو این اندیشه را (سوفسطائی) و یا
(ایده آلیسم) میگویند .

دوم- اینکه جهان خود بخود بوجود آمده .

سوم - اینکه جهان از قدیم وجود داشته و ازلیست.

چهارم - اینکه موجودات عالم هر یک عامل پیدایش

یکدیگرند مانند تخم مرغ که از مرغ و مرغ از تخم مرغ

وجود آمده میباشد.

پنجم - اینکه موجودات جهان هر یک عامل جدا

دارند و چون حلقه‌های زنجیر بهم پیوسته‌اند مانند اینکه

خمیر از آرد و آرد از گندم و گندم از خاک موجود گشته .

ششم - اینکه علل و عواملی در پیدایش جهان در کار

نبوده بلکه موجودات در اثر تصادف و اتفاق بوجود آمده .

ما بخواست خداوند بوسیله برهان عقلی ناصحیح

بودن هر یک از این شش احتمال و عقیده را باثبات خواهیم

رسانید انشاء الله تعالی .

در جواب ادعای فلاسفه (سوفسطائی) ایده آلیسم که

میگویند جهان و آنچه که در اوست حقیقتی نداشته همه

موجودات تصویری از وهم و خیالند گوئیم اگر گفتار شما

درست باشد انسان یکی از موجودات است و بنابراین فرض

موجودی حقیقی نبوده اصلاً وجود ندارد چگونه تصور میکند

که وجود او موهوم است و حقیقتی ندارد و روی همان فرض
همین تصور هم موهوم خواهد بود.

در جواب ادعای دوم (ماتریالیستها) منکرین خدا که
میگویند جهان و کلیه موجودات از کوچک و بزرگ و ساده
و پیچیده همه خود بخود پدید گشته نیاز به پدید آورنده
ندارد گوئیم یکی از اصول مسلم علمی و عقلی آنستکه موجود
گذشتن هر گونه پدیدۀ در جهان نیاز بقراهم شدن چهار علت
دارد :

اول علت مادی. دوم علت صوری. سوم علت غائی.
چهارم علت فاعلی. مثلاً برای ساختن ساختمان احتیاج به چهار
علت به ترتیبی که ذکر شد یعنی وسائل مادی. یعنی مصالح
ساختمانی و صوری. یعنی نقشه و غائی. یعنی مقصود و منظور
از ساختن و فاعلی. یعنی مهندس و معمار و بنا داریم که در
صورت فقدان هر یک از آنها ساختن يك بنا و لواينکه مختصر
هم باشد امکان پذیر نخواهد بود و هر گز موجودی بوجود
نخواهد آمد مگر اينکه اين چهار علت موجود گردد که
یکی از آنها علت فاعلی میباشد یعنی هر موجودی نیاز به

وجود آورنده دارد، پس ادعای اینکه عالم خود بخود موجود
گشته با اصول عقلی سازگار نیست .

در پاسخ ادعای سوم (ماتریالیستها) که میگویند جهان
از قدیم موجود بوده کسی او را بوجود نیاورده گوئیم که
قانون انکار ناپذیر (نرمودینامیک) حرارت ثابت کرده که
جهان بطرف سر نوشتی در حرکت است که سرانجام حرارت
آن رو به نیستی میگرداند و زمانی فرامیرسد که دیگر اثری
از انرژی و حرارت در جهان نخواهیم یافت در آن هنگام
زندگی غیر ممکن بوده نشانه از حیات و زندگی پیدا نخواهیم
کرد اگر گوئیم جهان قدیم است و از اول وجود داشته باید
این حالت مرگ زاهم از قدیم موجود باشد در صورتیکه
وجود نداشته بلکه این تمام شدن شرائط زندگی و با تمام
رسیدن انرژی و حرارت در جهان بعداً بوجود میآید پس
چنین نتیجه گیری میکنیم که فرضیه و اعتقاد مبنی بر ازلی
و قدیمی بودن عالم غلط است .

گفتار چهارم (ماتریالیستها) که میگویند کلیه
موجودات جهان هر يك عامل یکدیگرند مانند تخم مرغ که

از مرغ و مرغ از تخم مرغ بوجود آمده میباشند گوئیم از نظر تحقق (دور) در اینگونه فرض که عقلا صحیح نیست این نظریه نیز مواجه باشکست میگردد (دور) چیست (دور) در اصطلاح بستگی دو چیز است بهم بطوریکه هر يك مستقلا بدون دخالت موجود دیگر عامل پیدایش یکدیگر باشند صحیح نبودن (دور) آنستکه از قاعده (ترمودینامیک) چنانچه در بحث سوم بدان اشاره گردید معلوم شد که انرژی در عالم رو بکاهش است و طبق فلسفه ناشی از آن انرژی در جهان دائماً در حال تغییر و تحول است از موجودی به موجود دیگر انتقال مییابد و از صورتی بصورتی در میآید نیروی میکانیکی به الکتریکی و الکتریکی در اثر شدت وضع حرکت اکثر آنها و ارتعاشات فرکانس و نوسانها بصوت و حرارت و نور تبدیل میگردد ولی آنچه که باید در تمام این دور آنها باشد اینستکه باید این تبدیل و تغییر و جابجاشدن و از صورتی بصورتی دیگر در آمدن مطابق قاعده مسلم (آنتروپی) باشد یعنی نیروی بیشتر ضمیمه کمتر شود.

مثال اول - اگر دو منبع آبی را که سطح یکی از

آنها بالاتراز دیگر است بوسیله لوله بهم مربوط سازیم
خواهیم دید آب از سطح بالا بطرف پائین خواهد آمد .

مثال دوم - اگر آهن گداخته‌ای را در آب سردی

فرو بریم حرارت آهن بآب انتقال پیدا کرده همچنین
سردی آب بآهن منتقل میشود .

مثال سوم - اگر دو باطری را که توان الکتریکی

آنها مساوی نیستند بوسیله سیم هادی بهم متصل نماییم در

بین آن دو باطری توازن برقرار خواهد شد پس چنین نتیجه

میگیریم که دو چیز مساوی هرگز نمیتوانند عامل تغییر در

یکدیگر شوند پس تخم مرغ به تنهایی مرغ را بوجود نیاورده

بلکه تخم مرغ و حرارت و رطوبت و سایر شرائط که بوسیله

پرهای مرغ و یا ماشینهای جوجه کشی فراهم شده بوجود

آمده و همچنین مرغ به تنهایی تخم مرغ را پدید نیاورده

صدها شرائط و موجبات بمرغ کمک کرده تا تخم مرغی موجود

گشت روی همین مقدمه عقلی غیر قابل تردید فرضیه برخی

از (ماتریالیستها) مبنی بر اینکه موجودات جهان هر یک

عامل موجودیت و پیدایش یکدیگرند غلط است .

امادعای پنجم (ماتریالیستها) که میگویند هر يك از موجودات جهان عاملی جدا دارند و چون حلقه‌های زنجیر بهم پیوسته اندمانند اینکه نان از خمیر و خمیر از آرد و آرد از گندم و گندم از خاک موجود گشته میباشند این عقیده از نظر وجود اشکال (تسلسل) در آن باطل است .

تسلسل چیست؟- تسلسل پرسش و جوابائی را گویند که انجامی نداشته باشد و منتهی بجواب قانع کننده نشود چنانچه در مثال بالا اگر سؤال شود خاک از چیست و آنچه خاک از آن موجود گشته از چه بوجود آمده اگر بگویند از مواد آلی معدنیات موجود گشته‌اند باز جای پرسش است که معدنیات که از مواد آلی بوجود آمده اند از چه درست شده اگر گویند از مواد معدنی آنگاه اشکال دور پیش می‌آید که قبلاً بطلان آن باثبات رسید اگر چیز دیگری را بگویند باز جای پرسش مجدد است .

چرا دلیل تسلسلی غیر صحیح و غیر معقول است؟ -
تسلسل از چند نظر درست و معقول نیست اول اینکه پیرو این عقیده که لازمه آن وجود تسلسل است نمیتواند برای

همه موجودات علت تراشی کند بلکه وقتی با آخرین مرحله رسید میگوید: میدانم و یا تاکنون علت آن دانسته نشده. دوم اینکه باید صحت تسلسل و یا غیر صحیح بودن آنرا از فطرت‌های ساده و دور از تلقینات اجتماعی پرسید و اصولا باید دید آیا اینگونه پاسخهای تسلسلی نزد فطرت بشری قابل پذیرش است یا نه، مثال (قضیه پرششهای حضرت ابراهیم در کودکی از مادر خود درباره آفریننده جهان و جوابهای مادر و قانع نشدن فطرت پاک او از این پاسخهای تسلسلی مادر.

مثال دوم - اگر کودکی از مادر خود پرسد مادر میوه از کجا میآید. مادر بگوید از باغ سپس مرتب از مادر سؤال میکند که باغ از کجا آمده جواب از زمین میپرسد زمین از چه درست شده همچنان از مادر سؤال میکند جوابهای تسلسلی مادر او را قانع نمیکند مگر اینکه مادر سرانجام بگوید همه موجودات را خدا آفریده و وجود او از خود اوست و کسی نمیتواند بحقیقت ذات او پی ببرد چون همه موجودات از نظر مرتبه پائین ترند از او چنانچه اختراع

نمی‌تواند مخترع خود را درك كند مثلا (گراهام بل) میدانند
تلفن چیست و از چه درست شده ولی تلفن امکان ندارد بقیه مد
گراهام بل کیست و از چه بوجود آمده کاشف برق (ادیسون)
میداند برق چیست و از چه پدید گشته ولی برق با تمام
قدرتش نخواهد توانست بداند ادیسون کیست و از چه
ساخته شده .

دسته پنجم از پیروان مکتب (ماتریالیسم) معتقدند که
کلیه موجودات جهان در اثر تصادف پدید گشته عقل و شعوری
در پیدایش آنها دخالت نداشته است مادر باره پاسخگوئی آنان
ناگزیریم نخست جهان را از نظر بزرگی و چگونگی بررسی
نمائیم آنگاه ببیندیشیم که عقلا میتوان خلقت آنرا بتصادف
نسبت داد یا نه .

برای سنجش عظمت عالم ناچاریم که اول با ارقام
بزرگ آشنا شویم چون گفتن و یا شنیدن میلیون و یا میلیار
آسان ولی درك و تصور بزرگی آنها دشوار می‌باشد برای نمایش
بزرگی آن مجبوریم چند مثال بزنیم :

مثال اول - اگر بخواهیم يك میلیون عدد را شمارش

کنیم و در هر دو ثانیه سه عدد را تلفظ نماییم برای رسیدن به
عدد یک میلیون تقریباً ۱۸۵ ساعت و ۱۱ دقیقه که معادل با
هفت شبانه روز و ۱۶ ساعت است وقت لازم خواهیم داشت .
مثال دوم - اگر شما یک میلیون برگ کاغذ معمولی
را روی هم بچینید ارتفاع آن کمتر از ۱۲۵ متر نخواهد بود.
عظمت عالم : بنا بر ضمیمه (آشتین) بزرگترین سرعتی
را که میتوان درباره اجسام تصور کرد سرعت حد است که
آن سرعت نور میباشد یعنی سیصد هزار کیلومتر در ثانیه
و سائل تند و فعلی سرعتشان بیست کیلومتر در ثانیه است
اگر سرعت آنها را بسی کیلومتر در ثانیه افزایش دهیم و
بخواهیم با آن وسیله از شعاع منظومه شمسی خارج گردیم
که مسافت آن سیصد و بیست دقیقه نور است یعنی پنجاه هزار
نصد میلیون کیلومتر نیاز به شش سال طی طریق خواهیم
داشت و اگر بخواهیم بدون وقفه مجدداً بسوی زمین مراجعت
نمائیم دوازده سال به طول خواهد انجامید و اگر بخواهیم
بمزید بکترین ستاره خارج از منظومه شمسی که بنام (پرو کسپا)
است برسیم باید این راه را در (۴۲۷۰۰) سال طی نماییم .

ستارگان دیگری در جوی نهایت بزرگ جهان هستند
که از ابتدای خلقت بجانب ما نور افشانی میکنند ولی نه تنها
نور آنها با سرعتی سرسام آور (سیصد هزار کیلومتر در ثانیه)
تا کتون بما نرسیده بلکه میلیونها سال پس از این نور آنها
بزمین خواهد رسید :

نمونه دوم از عجایب خلقت ، اگر دل هر ذره ای را
بشگافیم و با چشمانی مسلح بدان بنگریم جهانی بس عجیب
و بهت انگیزی در آن خواهیم یافت .

در ساده ترین آنها که اتم گاز هیدروژن است ذره بی-
نهایت کوچکی بنام الکترون در مداری معین به گرد ذره بسیار
ریزی بنام پرتن میچرخد و در غیر گاز هیدروژن ذره دیگری
بنام نوترن در جنب پرتن قرار گرفته و از نظر تعداد الکترونها
اجسام باهم مختلف هستند .

اگر $\frac{1}{4}$ کیلو گرم اورانیوم شکافته شود انرژی حاصله
از آن معادل حرارت بدست آمده از سوخت يك میلیون و
دویست و هشتاد هزار کیلو گرم زغال سنگ میباشد و بطور
متوسط اگر تقریباً $\frac{1}{4}$ کیلو گرم هر جسمی تبدیل به انرژی

حرارتی اتمی شود حرارت آن مساویست باحرارت حاصله از سوخت يك ميليون و چهار صد هزار تن زغال سنگ؛ اگر چند كيلو گرم شن را بطور كامل تبدیل به انرژی اتمی نمایند و بوسیله آن مولدهای برق را بکار اندازند از نیروی برق آن میتوان مصرف چندین ساله ایالات متحده آمریکا را تأمین نمود.

وقتی برای اولین بار ماشین جوجه کشی اختراع شد مشاهده گردید با وصف حرارت مطبوع و رطوبت مناسب نتیجه منفی است وقتی دقت کردند و مرغی را که بر روی تخم مرغی خوابیده بود تحت بررسی و کنترل قرار دادند دیدند مرغ مزبور با فاصله های معینی تخم مرغها را میغلطاند دریافتند که باید در ماشینها نیز همین جهت عملی گردد وقتی کردند نتیجه مطلوب بود .

پرنده بنام (آکسیکلوب) هنگام تخم گذاری چوبی بدست آورده آنرا سوراخ میکند سپس از گیاهان و سایر چیزهایی که برای فرزند او قابل تغذیه است در درون آن قرار میدهد سپس بروی آن يك تخم میگذارد آنگاه پرده ضخیمی

بروی آن کشیده مجدداً مواد غذایی بروی آن ریخته تخم
دوم را میگذارد همچنین تا چندین تخم سپس بروی همه آنها
پرده محکمتری میکشد چون چند لحظه بعد از تخم گذاری
میمیرد و جوجه های او پس از خروج از تخم تامدتی توانائی
دفاع از خود و تهیه آذوقه را ندارند حال که چند نمونه از عجائب
خلقت از نظر بزرگی و عجائب خلقت بیان شد و وضعیت عجیب
داخلی اتم و حرکت دادن متناسب و بموقع مرغ تخم مرغا
را و پیش بینی پرنده (آکسیکلوب) جهت فرزندان آینده
خود که در نمونه دوم و سوم و چهارم بیان گردید آیا میشود
همه معلول تصادف باشد تصادف و اتفاق چگونه کرات آسمانی
را تحت نظمی حکیمانه در مداری معین بحرکت در آورده
تصادف چطور دردل هر ذره جهانی منظم بیافرید و حرکت
جوهری و مادی را بزنجیر ناگسستنی نظم کشید تصادف
بچه ترتیبی بمرغ آموخت که تخم مرغا را زیور و کند تا
بوجود آمدن جوجه ممکن گردد. تصادف بچه نیروئی به
پرنده (آکسیکلوب) آموخت باید جهت فرزندان خود
محیط مطمئن و آذوقه کافی مهیا سازد ما وقتی بهر يك از

موجودات جهان مینگریم هم‌را تحت نظمی دقیق می‌یابیم
نظمی که جز بناظمی مدبرودانا و توانای علی‌الاطلاق امکان
پذیر نیست فطرت ما در افاق افکار و اندیشه ما با خطی خوانا
مینویسد آری جهان و آنچه در اوست بفرمان خالق توانا
و صانع دانا بسوی سر نوشتی معین و مقصدی پیش‌بینی شده در
حرکت است تصادفیکه دارای هدف و مقصدی نیست هرگز
نمی‌تواند عامل پیدایش هیچ‌یک از موجودات جهان باشد
ممکن است شما خواننده عزیز بگوئید چرا تصادف نمی‌تواند
پدید آورنده دنیای منظم باشد چرا بگوئیم نظم نشانه عقل و
درک است چرا بگوئیم پدیده‌های جهان همه معلول عکس-
العمل‌های فیزیکی و واکنش‌های شیمیایی است پاسخ همه
این پرسش‌ها را از این‌س در این مقاله خواهید یافت.

چرا تصادف نمی‌تواند جهانی منظم پدید آورد؟
محکم‌ترین برهانی که در رد عقاید مادیها عموماً و بویژه
ابطال ششمین عقیده آنها می‌توانیم بیان کنیم همانا برهان
غیر قابل انکار نظم است و آن ارتباط مخصوص موجودات است
بیکدیگر مثلاً اگر میزی را در وسط اتاقی مشاهده کنیم که

درجهات و اطراف چهار گانه آن صندلیهائی بفاصله‌های معین
و تعداد مساوی قرار گرفته گوئیم وضع اطاق از نظر ریزو
و صندلی منظم است و اگر ببینیم تعداد صندلیها در اطراف میز
غیر مساوی یا فاصله آنها از یکدیگر مختلف و یا از نظر رنگ
و مدل بهم نمی‌خورند خواهیم گفت اطاق از آن نظر غیر منظم
است پس از این مقدمه چنین نتیجه گرفتیم که در چیزها نیکیه
هماهنگی و سنخیت وجود دارد نظم نیز موجود است در غیر
این صورت نظم وجود نخواهد داشت. اکنون ببینیم تصادف
میتواند عامل پیدایش پدیده گردد که در آن نظم و هماهنگی
حکماً ما باشد یا نه .

۱- اگر حروف يك صفحه از کتاب را کاملاً برآورد
و از هم جدا سازیم سپس با چشمانی بسته یکی پس از دیگری
حروف را در کنار یکدیگر بچینیم آیا ممکن است تصادفاً
حروف هر يك بجای خود قرار گیرد و صفحه بصورت نخست
در آید؟

۲- اگر يك هزار شماره را از يك تاهزار بهم مخلوط
نموده در يك کیسه بریزیم و آنکاه دست درون آن برده و

اعداد را يك يك بیرون آوریم آیا عقلاً امکان دارد که تصادفاً
شماره‌ها مرتب بیرون آید جواب این دوسئوال منفی است
زیرا که تحقق منظور «نیاز» بوجود نظم دارد و تصادف نمیتواند
عامل نظم باشد ما وقتی بهر يك از موجودات جهان بنگریم
از اعماق ذراتی که اتم را تشکیل داده‌اند تا بزرگترین
کهکشانها همه را معلول عوامل مربوط بهم میبینیم که در
بین آنها يك هماهنگی مخصوص وجود دارد اگر یکی از
علل دچار نارسائی گردد بقیه نیز از کار خواهند افتاد مثلاً
اگر بآب اقیانوسها و دریاها اشعه خورشید نتابد بخارات از
آنها متصاعد نخواهد شد و در این صورت ابری موجود نگشته
و بارانی نمیبارد در این هنگام زمین قابلیت زراعت ندارد و
و از آن گیاه نمیروید و نیز تا آخرین مرحله سیر عمل :

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا توانی بکف آری و بغفلت نخوری

همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

تا اینجا چنین نتیجه گرفتیم که عقلاً نمیتوان پیدایش

چنین جهان اعجاب آوری را که از ترا کم عوامل مرتبط و
هماهنگ یکدیگر تشکیل یافته بتصادف نسبت داد .

ندای فطرت در اثبات وجود خدا

دلیل فطری بر اثبات خدا: ما وقتی با چشمانی حقیقت
جو بهر جانب نظر میافکنیم از سطح اقیانوسها و اعماق آنها
گرفته تا قلعه کوهها ، از جهان اسرار آمیز درون اتم تا
بزرگترین کهکشانهای آسمان همه را دلائل و برهینهای انکار-
ناپذیر بر اثبات وجود خدا خواهیم یافت اگر از کلیه مظاهر
خارجی چشم بپوشیم و فقط درخویشتن بنگ-ریم و وجود
خدارا از زوایای وجود خود جستجو کنیم وجود او را درك
خواهیم کرد .

چنانکه آمده است (من عرف نفسه فقد عرف ربه)
یعنی کسیکه شناخت خویش را پس بتحقیق شناخت پروردگار
خود را شاعر میگوید :

ای در درون جانم و جان از تو بیخبر

وز تو جهان پر است و جهان از تو بی خبر

ذکر تو در خیال و خیال از تو بی نصیب

نام تو بر زبان و زبان از تو بی خیر
یکی از راههای پی بردن بوجود آفریدگار ندای
فطرت است وقتی عوامل طبیعی از کار میافتند و کابوس یأس
و ناامیدی بر انسان سایه میافکند آنگاه در درون دورنمای
تاریک و یأس آور خود نقطه سفیدی را می بیند که هرگز
زدودنی نیست آن نقطه امید و نجات است از طرف نیروئی
که مافوق طبیعت است و طبیعت مقهور اوست آن خدای
جهانیان است چنانچه در بحار مجلسی است که مردی به امام
جعفر صادق علیه السلام عرض کرد مرا دلیلی آموز که بدان با
ملحدان و منکرین خدا ستیز کنم حضرت فرمود: آیا کشتی
سوار شده ای؟ گفت بلی، هیچ شده که کشتی تو در آستانه
غرق شدن باشد و امید نجات نداشته باشی گفت آری در
مسافرتی چنین پیش آمد کرد حضرت فرمود: آیا در آن
هنگام امید داشتی کسی ترا نجات دهد گفت آری حضرت
فرمود همان خدا است چون محسوسات از نظر مرتبه مقدم
بر معقولات است انسان قبل از معقولات محسوس را احساس

میکنند یا بعبارتی روشن تر محسوسات وسیله نیل به معقولات است تا هنگامیکه علل ظاهری که جزء محسوسات بشمار میروند و بوسیله حواس پنجگانه احساس میشود کمتر متوجه معقولات که بوسیله این حواس درک نمیشود میگردند روی همین اصل تا وقتی که وسائل ظاهری موجب اطمینان باشد ندای وجدان و فطرت را نمیشنود ولی هنگامیکه امید از کلیه عوامل طبیعی بریده گردید وجود عامل نیر و مندتری را احساس میکنیم و روزنه امید بخشی را در آینده تاریک خود می بینیم **اشکال**: ممکن است وجود امید بِنجات دهنده در مواقع بسته شدن درهای امید معلول عادات و رسوم و تلقینات فردی و اجتماعی باشد در پاسخ این ایراد باید متذکر شویم که واکنشهایی که از رسوم و عادات در قشری از مردم پدید میگردند مصنوعی و محدود بوده و در مجامعی عملی نیک تلقی شده آنرا منطبق با اصول تمدن میدانند در صورتیکه در جوامع دیگر کرداری وحشیانه و ضد انسانی بشمار می رود مانند مراسم کمونیستی و سرمایه داری که در اثر تبلیغات یک قسمت جهان باین قسمتی دیگر بآن گرایش دارند و

جمعی آنها روش عادلانه دانسته و عده‌ای آنها ناصحیح می‌پندارند فرق دوم عادت و فطرت تبدیل یافتن عادت است بدگر گونی محیط و متغیر شدن تبلیغات و شرایط و غیر قابل تغییر بودن فطرت است مثلاً ممکن است از راه تبلیغ اصولاً عادت‌ها را در فرد و یا اجتماعی نابود ساخت و یا از نفوذ آن کاست ولی هرگز امکان ندارد که عکس‌العمل‌های فطری بشر مانند علاقه مادر به فرزند را بتبلیغ از قلب او برای همیشه زدود و ولی قابل تصور است که در اثر وجود شرایطی بطور موقت معلومات فطری را نادیده انگارد ولی وقتی شرایط دیگر گون و مانع بر طرف شد نیاز بمقتضی نداشته و بطور خودکار مجدداً ظهور می‌کند روش ناهنجار اعراب در زمان جاهلیت و اتخاذ تصمیم دژخیمان در مقابل دختران خود همه معلول شرایط نامناسب محیط شبه جزیره عربستان بود که باطلوع اسلام و تعالیم روحبخش پیامبر راستین حضرت محمد (ص) در اقیانوس بیکران زمان محو گردید و دوباره علاقه پدر فرزند و جوشیدن آغاز نمود. تا کنون چنین نتیجه گرفتیم که عادات و رسوم اجتماعی با انگیزه‌های فطری و دوفرق اساسی دارند

اول اینکه عادات مصنوعی و دستخوش تغییر میباشد دوم
اینکه نفوذش در اجتماع محدود است بخلاف اصول فطری
که ذاتی و همیشگی و سیطره قدرتش در مقیاسی همگانی
ثابت و پایرجاست می بینیم کلیه بشر از عصر حجر و قبل از
تاریخ گرفته تا زمان کنونی از بومیان جزیره استرالیا تا
پیشرفته ترین کشورها همه متکی بیک نقطه مرموز بوده و
هستند که گاهی بصورت بت و خورشید و ماه و ستاره و آتش
و شیطان و گاوپرستی و زمانی بچهره یکتاپرستی جلوه گر
شده بنا بگفته دانشمند مصری فرید وجدی در دائرة المعارف
خود صفحه ۶۳۹ نیایش و اعتقاد بخدا همراه بوجود آمدن
انسان پدید گشت .

برهان علمی بر اثبات خالق : آیا اصولاً علم میتواند
حقایقی ثابت و غیر قابل تزلزلی که بگذشت زمان و پیشرفت
دانش دستخوش تغییر نگردد بما نشان دهد و در صورت
امکان میتوان بر اثبات خالق آنرا حربه مؤثر دانست .

ماوقتی در باره مراحل و دوران رشد و تکامل علوم
میانندیشیم از لحظه تکوین تا آخرین سیر تکاملی آنرا بررسی

و تحقیق نمائیم مواجه با واقعیتی قطعی که تزلزل و یا اصولاً
ابطال فرضیه ای که مدت زمانی جزء مسلمات بشمار میرفت
و بصورت قانون در آمده بود خواهیم شد زمانی در حدود
سال (۱۶۰ میلادی) دانشمندی که سر آمد دیگران بود
بنام بطلمیوس نتیجه تحقیقات علمی خود را در خصوص
منظومه شمسی بصورت قانونی حتمی بیان داشت تا سال
(۱۴۷۳ میلادی) ارزش و موقعیت آن همچنان باقی بود تا
در سال مذکور دانشمندی بنام کپرنیک لهستانی بفرضیه
جدید خود زمینی را که بگفته بطلمیوس ساکن بود متحرک
دانسته خورشید را مرکز سایر سیارات اعلام کرد بدین ترتیب
طومار فرضیه بطلمیوس پس از (۱۳۱۳) سال حکومت که
مطمئن ترین فرضیه بشمار میرفت درهم نوردیده و در گورستان
فرضیات مبطله مدفون گردید. شواهد و نظایر بشمارای از
اینگونه فرضیه ها که بسر نوشت اسف بار عقیده نجومی
بطلمیوس دچار شدند وجود دارد که جهت نمونه یکی از
آنها ذکر شد نه تنها معلومات مستدل علمی قابل اطمینان
نیست بلکه ناتوانی علم را در پاسخگویی بسیاری از مشکلات

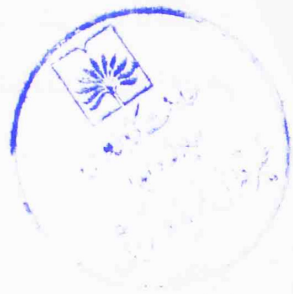
ولا
فت
رود
ود
س
ال
تا
به
د
ک
ه
۴

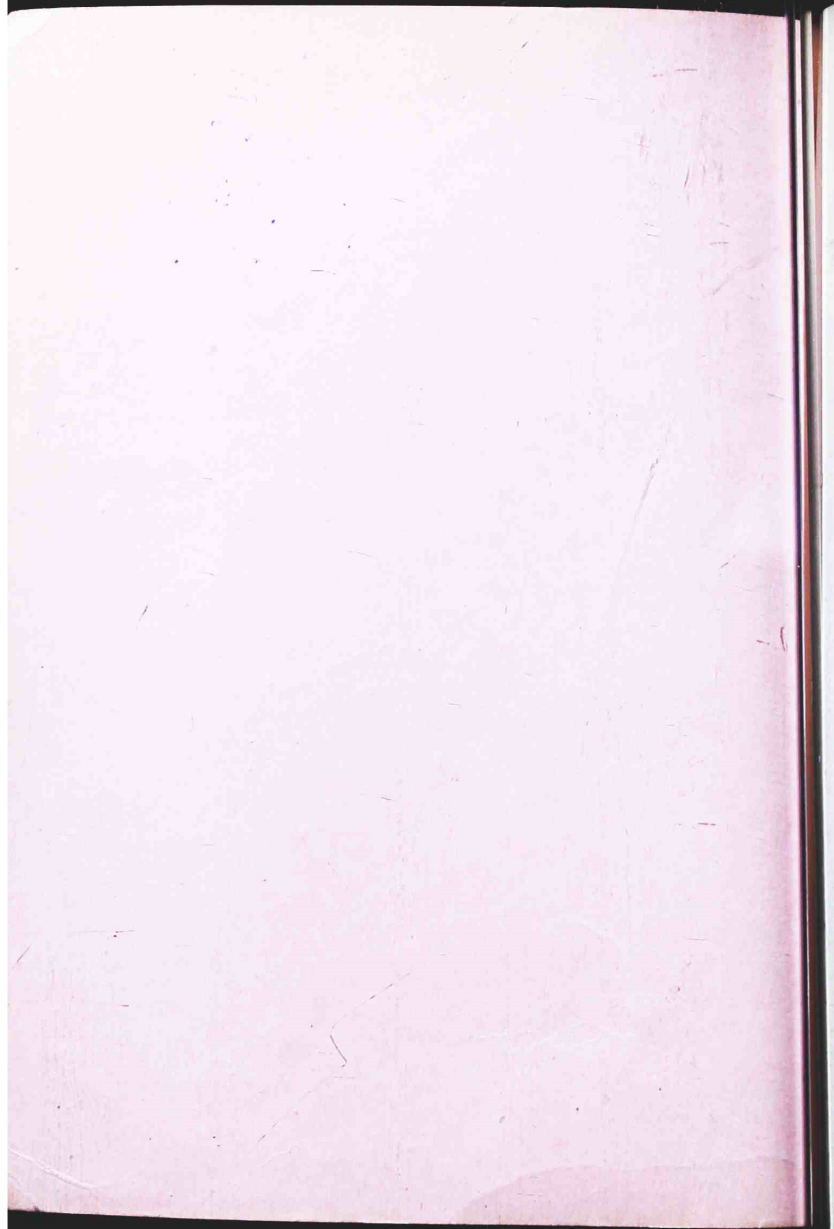
و مجهولات مشاهده میکنیم مثلا آنچه را که مورد قبول کلیه دانشمندان گذشته و کنونیست اینست که جهان در تحت يك نظام دقیقی اداره میشود ولی آیا آن ناظم نخستین و مدبر فعلی کیست جوابی ندارد و از صحنه پنهان و طبیعت نتوانسته اند برای آن مدبری طبیعی و مادی بیابند بشر با وصف تلاش پی گیرش بقطعه ناچیزی از علم دست یافته ، چنانکه خداوند میفرماید « و اوتیتم من العلم الا قليلا » « و لایحیطون بشئی من علمه الا بما شاء » علم نمیتواند رمز آفرینش را تشریح کند و بهر گونه سؤالی پاسخ مثبت دهد تا اینجا چنین نتیجه گرفتیم که فرضیات علمی فناپذیر بوده و به پیشرفت علم به نیستی میگراید و دیگر اینکه دانش بشری عاجز از بیان رمز خلقت است ولی باید اعتراف کرد که برخی از فرضیات علمی که تا کنون موقعیت خود را از دست نداده اند میتوانند عامل اثبات موضوعاتی شوند با ضمیمه کردن يك اصل مسلم عقلی که در بحث برهان عقلی در اثبات خدا گذشت که آن لزوم علت فاعلی هر گونه پدیده است . میتوانیم از طریق علمی کلیه عقائد

(ماتریالیستها) را ابطال کنیم . گفتار (ایده آلیسمها)
که جهان جز خواب و خیال نیست بهمان فرض موهوم
خواهد بود و ازلی و قدیمی بودن عالم بقاعده (ترمو -
دینامیک حرارت) غیر عاقلانه اعلام شد همچنین در مطالعه
شیمی زمین دو نکته توجه را جلب میکند یکی - تعیین
لحظه ایجاد دوم اتحاد شکل پدیده‌ها که هر دو کاملاً با
فلسفه اریان مطابقت دارد از موادی که در روابط (رادیواکتیوی)
شهابها و اجرام سماوی از بین میرود میتوان تاریخ پیدایش
زمین را تعیین کرد همچنین از محاسبات دقیق نجومی
میتوان عمر زمین را در حدود ۵ الی ۶ میلیارد سال تخمین
زد از این قاعده مسلم میشود جهان ازلی نیست بلکه قبلاً
نبوده بعداً موجود گشته . گفتار دیگر پیروان مکتب آنه
ایسم را که جهان خود بخود بوجود آمده است بقاعده
عقلی و علت فاعلی و احتمال اینکه هر يك از مودات عامل
یکدیگرند باشکال (دور) و عقیده اینکه پدیده‌ها هر يك
عاملی جدا دارند باشکال وجود (تسلسل) و بنای پنداریکه

تصادف موجب پیدایش شده به وجود نظم در کائنات و
نیازمندی نظم بشعور و فاقد بودن تصادف شعور را در هم
خواهد ریخت .

پایان





بها ۱۵ ریال

بابشمس - شماره داكستری - پسان بازاران - مخزن ۳۴۳۵۷